



معنا و حقیقت تقوا؛ از دوری از گناه تا مصونیت پایدار

تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود.

تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود.

به گزارش خبرگزاری مهر، تقوا از کلمات رایج و شایع دینی است و در قرآن کریم بارها آمده است. تقریباً به همان اندازه که از ایمان و عمل نام برده شده و یا نماز و زکات آمده و بیش از آن مقدار که مثلاً نام روزه ذکر شده، از تقوا اسم برده شده است. در نهج البلاغه از جمله کلماتی که زیاد روی آن تکیه شده کلمه تقوا است. این کلمه از ماده "وقی" است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است.

"تقوا" به ترس، پرهیز و اجتناب معنا نشده، اما چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی ترك و پرهیز است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی از موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است و البته معنی هم وجود ندارد که این کلمه مجازاً به معنای پرهیز و یا به معنای خوف استعمال بشود. البته از طرف دیگر موجب و دلیلی هم نیست که تأیید کند که از این کلمه يك معنای مجازی مثلاً ترس یا پرهیز قصد شده است.

اتقوالله به این معنا که از خدا بترسید و اتقوا النار به این معنا که از آتش بترسید نیست، بلکه معنای این گونه از جمله ها این است که خود را از گزند آتش حفظ کنید و یا خود را از گزند کیفر الهی محفوظ بدارید. بنابراین ترجمه صحیح کلمه تقوا "خود نگه داری" است که همان ضبط نفس است و متقین یعنی خود نگه داران.

ذات خداوند موجب ترس و وحشت نیست، اما اینکه می گویند از خدا باید ترسید یعنی از قانون عدل الهی باید ترسید و خداوند کمال مطلق است که انسان به او محبت بورزد و او را دوست داشته باشد و عدالت هم به نوبه خود امر موحش و ترس آوری نیست. انسان که از عدالت می ترسد، در حقیقت از خودش می ترسد که در گذشته خطاکاری کرده و یا می ترسد که در آینده از حدود خود به حقوق دیگران تجاوز کند.

در مسئله خوف و رجا که مومن باید همیشه، هم امیدوار باشد و هم خائف، هم خوشبین باشد و هم نگران، مقصود این است که مومن همواره باید نسبت به طغیان نفس اماره و تمایلات سرکش خود خائف باشد که زمام امور را از کف عقل و ایمان نگیرد و نسبت به ذات خداوند اعتماد و اطمینان و امیدواری داشته باشد که همواره به او مدد خواهد کرد.

از آنچه در اطراف لغت "تقوا" گفته شد تا اندازه ای می توان معنا و حقیقت تقوا را از نظر اسلام دانست، ولی لازم است به موارد استعمال این کلمه در آثار دینی و اسلامی بیشتر توجه شود تا روشن گردد که تقوا یعنی چه؟

انسان اگر در زندگی بخواهد اصولی داشته باشد و از آن اصول پیروی کند، خواه آنکه آن اصول از دین و مذهب گرفته شده باشد و یا از منبع دیگری، ناچار باید يك خط مشی معینی داشته باشد، هرج و مرج بر کارهایش حکمفرما نباشد. لازمه خط مشی معین داشتن و

اهل مسلك و مرام و عقیده بودن این است که به سوي يك هدف و يك جهت حرکت کند و از اموري که با هوا و هوس هاي آنی او موافق است اما با هدف او و اصولي که اتخاذ کرده منافات دارد خود را "نگه داري" کند. بنابراین تقوا به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید.

تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود. چیزی که هست حفظ و صیانت خود از گناه که نامش "تقوا" است به دو شکل و دو صورت ممکن است صورت بگیرد، و به تعبیر دیگر ما دو نوع تقوا می توانیم داشته باشیم؛ تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوت است.

نوع اول اینکه انسان برای اینکه خود را از آلودگی های معاصی حفظ کند، از موجبات آنها فرار می کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه می دارد؛ شبیه کسی که برای سلامتی خود کوشش می کند. خود را از محیط مرض و میکروب و از موجبات انتقال بیماری دور نگه دارد، سعی می کند مثلاً به محیط مالاریا خیز نزدیک نشود، با کسانی که به نوعی از بیماریهای واگیر دار مبتلا هستند معاشرت نکند.

نوع دوم اینکه در روح خود حالت و قوتی به وجود می آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی می دهد که اگر فرضاً در محیطی قرار بگیرد که وسایل و موجبات گناه و معصیت فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی او را حفظ می کند و مانع می شود که آلودگی پیدا کند؛ مانند کسی که به وسایلی در بدن خود مصونیت طبی ایجاد می کند که دیگر نتواند میکروب فلان مرض در بدن او اثر کند.

در زمان ما تصویری که عموم مردم از تقوا دارند همان نوع اول است. اگر گفته می شود فلان کس آدم با تقوایی است یعنی انسان محتاطی است. انزوا اختیار کرده و خود را از موجبات گناه دور نگه می دارد. این همان نوع تقواست که گفتیم ضعف است.

در نتیجه لازم اینکه انسان حیات عقلی و انسانی داشته باشد این است که تابع اصول معینی باشد و لازمه اینکه انسان از اصول معینی پیروی کند این است که از اموري که با هوی و هوس او موافق است. ولی با هدف او اصول زندگانی او منافات دارد پرهیز کند همه اینها این نیست که انسان اجتناب از محیط و اجتماع را پیشه سازد. راه بهتر و عالی تر این است که انسان در روح خود ملکه و حالت و مصونیتی ایجاد کند که آن حالت حافظ و نگه دار او باشد.